

شتر

شتر

بررسی

به‌سوی سیاست‌های ضدامپریالیستی

دیوید هاروی نظریه‌پرداز و جغرافی‌دان مارکسیست، کاملاً در ایران شناخته‌شده است. هرچند ترجمه‌های غیرقابل استفاده و معیوش از آثارش به‌مراتب بیشتر از ترجمه‌های قابل‌اعتماد بوده است. به تازگی هومرسان دو ترجمه از کتاب «The new imperialism» تحت عناوین «امپریالیسم نوین» یا «با ترجمه مهدی داودی به همت نشر آثار»

«امپریالیسم جدید» یا ترجمه حسین رمعی از کتابی به نام نشر اختران منتشر شده است. این کتاب در سال ۲۰۰۳ منتشر شد و یکی از مهم‌ترین متون در تبیین امپریالیسم معاصر به حساب می‌آید. هاروی در این کتاب وضعیت کنونی سرمایه‌داری جهانی و نقش امپریالیسم جدید در آن را از منظر ماتریالیسم تاریخی - جغرافیایی بررسی می‌کند.

هاروی به انواع بسیار متفاوتی از امپراتوری‌ها اشاره می‌کند، از

امپراتوری رومی، چینی، عثمانی گرفته تا روسی-اتریشی - مجاری،

نابلیونی، بریتانیایی، فرانسوی و نظایر آن. از این مجموعه ناهمگون

می‌توان نتیجه گرفت که بالطبع فضای دامن‌داری درخصوص تفسیر،

مدیریت و پی‌ریزی فعالانه امپراتوری وجود دارد. هاروی به امپراتوری

چین اشاره می‌کند که پس از تجربه یک مرحله گسترش قدرتمند از طریق

اقیانوس، نوردی ناگهان و به‌طور مرموز در دور فورقوت به امپریالیسم

آمریکا می‌پردازد که پس از جنگ جهانی دوم یک برداشت مبهم از

امپراتوری و برداشت دیگر در نوسان بوده است. به این صورت که اگر

بوش پس از تمایل نابلیونی خاصی داشت ضمنی کلینتون بیشتر شبیه

بود به رشل امپراتوری عثمانی در دوران اوجش. هاروی امپریالیسم‌ها

به مثل امپراتوری‌ها می‌بیند که از انواع و اقسام شکل‌ها و فرم‌ها

می‌شوند. به او بر استفاده از نوعی دیالکتیک موانده می‌تواند در ایجاد

یک چارچوب تفسیری مستحکم برای تحلیل‌های مشخصا سرمایه‌دارانه

امپریالیسم را هکشا باشد؛ یکی دیالکتیک منطق‌های قلمرومحور و

سرمایه‌دارانه قدرت و دیگری دیالکتیک روابط داخلی و خارجی دولت

سرمایه‌دارانه. هاروی سرچشمه امپریالیسم از نوع سرمایه‌دارانه‌اش

را در این رابطه دیالکتیکی می‌داند. او دو منطق، قلمرومحور و

دولت‌محورانه قدرت را که از جوانی آغاز می‌گرفته به نام می‌آورد

و متغیر به نام می‌داند. او انگد دارد هیچ‌کدام از این توان به دیگری تقلیل

نداد اگرچه به شیوه‌های پیچیده و مبالغه‌ناقصی کاملاً درهم‌تنیدانه. به

دو دلیل اول اینکه انگره‌ها و متغیغ کارکنان متفاوت است و دوم به

این دلیل که شرکت‌های سرمایه‌دار می‌آیند و می‌روند و به هم ادغام

می‌شوند یا کلاً جمع می‌شوند حال آنکه دولت‌ها نهادهایی پدیدآیند

و جزو دو مقتضای استثنائی (صرفی) این توان به درون مزیان ثابت

در هر چیزی می‌مانند. این‌طور هاروی می‌گوید: آنها را در بین روابط

درونی یکدیگر ببیند. این‌حال، به خروجی‌ها آنها اشاره می‌کند که

چسبدا در فضا و زمان رملان متفاوت باشد. هر منطقی تضادهایی به بار

می‌آورد که منطق دیگر باید مهارش کند. مثلاً به ابانتش می‌بایان سرمایه

اشاره می‌کند که به دلیل نیاز به ابانتش بین پایان قدرت سیاسی - نظمی

و قسش تولید سیاسی در چارچوب منطق قلمرومحور تغییر می‌کند.

جریان‌های سرمایه‌بر برای سازگاری با آن باید تغییر کنند.

در نظر هاروی واژه امپریالیسم خیلی راحت در زیان می‌چرخد

ولی فعلاً بسیار متفاوتی دارد. در دو کتاب مشخصا به «امپریالیسم

سرمایه‌دارانه» می‌پردازد که محصل دردم امپریالیک متغیغ

«سیاست‌های دولت و امپراتوریز» به «فرآیندهای مولکولی ابانتش

سرمایه در فضا و مکان است. در زبانی بر استفاده از این دو

تأکید دارد که می‌تدای دست هر دولتی است در دوری هر شیوهایی

تحرک می‌کند. این در جریان‌های قدرتمند اقتصادی است در حد جانشان

از نظر قلمرومحور در مقابل دولت‌ها یا بلوک‌های قدرت (منطقه‌ای)

هستند و این جدایی از طریق عاملی روانه تولید معمله، تجارت،

جریان‌های سرمایه، انتقال پول، مهاجرت نیروی کار، انتقال فناوری،

روی در کلک‌گرایی و عام‌دورانی اثری و اثری از عنصر سرنگور

و فرماندهان سمت که در قلب قدرت ترجمه‌ای از آن به قول مبسوط به عنوان

دست صورت می‌گیرد. هاروی در کلامش به تفصیل به هر دو فرایند

مولکولی ابانتش سرمایه می‌پردازد که منطق قلمرومحور قدرت بر

اساس آن عمل می‌کند؛ زرا، به با استفاده از رفتارهای امپریالیستی

از منظر سرمایه‌دارانه معمولاً شامل هرکنشی از شرایط نابرابر

جغرافیایی است که تحت آن ابانتش سرمایه می‌چرخد. به هر هاروی

شرایط نابرابر امپریالیسم را صرفاً به گوی نابرابر منابع طبیعی محدود

نمی‌کند و باید دگردار از طریق شیوهایی نابرابر ایجاد می‌کند که طی

آن‌ها خود صورت و فرای آن در دستگیری می‌آورد. از اینجاست که

بای جنبه سیاسی به میان می‌آید و نقش دولت بیش از پیش برجسته

می‌شود. هاروی امپریالی ایلالات متحده را مثال می‌زند که از طریق

میلاد متحدین بیرونیایی پول و سازمان‌های جهانی بازارهای آزاد

به واسطه جهان برای می‌کند و از این طریق اقتصاد کاملاً به

چیج می‌آید. دولت و نهاد سرمایه‌داری به عنوان وسیله تعریف می‌کند

بیشترین توانایی را در اختیار می‌گیرد. این فرآیندها دارد.

کتاب این سریزمینه به معضلات جهان می‌پردازد. به منسلفه تئ

در خاورمیانه، جنگ عراق، کوبایی که در سال ۲۰۰۳ پایوز را سرنگون

کرد. فرانسوی قدرت آمریکا در آغاز قرن بیستم و قسش قلمبه.

البته خواننده باید توجه داشته باشد که کتاب در سال ۲۰۰۳ و قبل از

بحران‌های مالی ۲۰۰۸ ووالاسترات انقلاب‌های عربی می‌رساد. در ایلالات

خاورمیانه، بحران اقلیمی، بحران یهودی ناپهوجیان و بحران هندسی

دیگری نوشته شده که در دهه جنگ جهانی اول بلعیده شده است. با علم به

این موضوع هرچند می‌تدای به حد امکان متوجه موجود در گویی

نابرابر و اختطری که این الگو محصوره ایلالات متحده می‌کند مطرح

بندی برای منطق قلمرومحور قدرت را در اختیار می‌شود ضروری کرده است.

او تحقیق با علمه تحقیق چنین چیزی را مشخصا به دل خوش کرده‌است

و بسیار برین ایلالات متحده کرده است. در این آندره قدرت و معنی

سیاسی دربرگیرنده است. جالب است هاروی وظیفه یقه کمران را

در این‌باره فقط نظاره و انتظار می‌داند. ولی چیچب آنکه قاطعه‌تندی که

در ایران آمریکا شریک فرایر از سوی مالی جهانی چنه آنه می‌تواند کمک

کند و نه کمک خود کند. این‌حال معتقد است آنها که در ایلالات

متحد هم در باره طرح برای ادمز درواختی و هم درگیری‌های

خارجی یکبار کمک می‌دهند یا به همدلی‌ها وارد می‌شوند حال در ایلالات

هاروی را از این‌ها خود زرا با منطق حکیم کار باید توضیح بدهد

درست همان‌طور که دیالکتیک داخل و خارج سیاسی است در ساخت

امپریالیسم منوط‌فکارانه ایفا می‌کند. عسک این دیالکتیک نیز نقضی

اساسی در سیاست ضدامپریالیستی دارد.



برنی آیت‌د

جهان‌وطنی برگشته است. این برای بعضی‌ها خبر خوشی است. خبر بد این است که جهان‌وطنی آن قدر معناها و سایر‌وشن‌های گوناگون به خود گرفته است که دیگر نمی‌تواند نقشی را که قرار بوده، به عنوان چشم‌اندازی وحدت‌بخش برای دموکراسی و حکمرانی در جهانی بیش‌ازپیش جهانی‌شده ایفا کند.

بلافاصله به برخی تصمیم‌های کلی برای خوریم. هشتد کسانی چون مارتا نوسیم که با وفاداری و پایدنی به مفه‌های نابلیونی، بریتانیایی، فرانسوی و نظایر آن، از این مجموعه ناهمگون می‌توان نتیجه گرفت که بالطبع فضای دامن‌داری درخصوص تفسیر، مدیریت و پی‌ریزی فعالانه امپراتوری وجود دارد. هاروی به امپراتوری چین اشاره می‌کند که پس از تجربه یک مرحله گسترش قدرتمند از طریق اقیانوس، نوردی ناگهان و به‌طور مرموز در دور فورقوت به امپریالیسم آمریکا می‌پردازد که پس از جنگ جهانی دوم یک برداشت مبهم از امپراتوری و برداشت دیگر در نوسان بوده است. به این صورت که اگر بوش پس از تمایل نابلیونی خاصی داشت ضمنی کلینتون بیشتر شبیه بود به رشل امپراتوری عثمانی در دوران اوجش. هاروی امپریالیسم‌ها به مثل امپراتوری‌ها می‌بیند که از انواع و اقسام شکل‌ها و فرم‌ها می‌شوند. به او بر استفاده از نوعی دیالکتیک موانده می‌تواند در ایجاد یک چارچوب تفسیری مستحکم برای تحلیل‌های مشخصا سرمایه‌دارانه امپریالیسم را هکشا باشد؛ یکی دیالکتیک منطق‌های قلمرومحور و سرمایه‌دارانه قدرت و دیگری دیالکتیک روابط داخلی و خارجی دولت سرمایه‌دارانه. هاروی سرچشمه امپریالیسم از نوع سرمایه‌دارانه‌اش را در این رابطه دیالکتیکی می‌داند. او دو منطق، قلمرومحور و دولت‌محورانه قدرت را که از جوانی آغاز می‌گرفته به نام می‌آورد و متغیر به نام می‌داند. او انگد دارد هیچ‌کدام از این توان به دیگری تقلیل نداد اگرچه به شیوه‌های پیچیده و مبالغه‌ناقصی کاملاً درهم‌تنیدانه. به دو دلیل اول اینکه انگره‌ها و متغیغ کارکنان متفاوت است و دوم به این دلیل که شرکت‌های سرمایه‌دار می‌آیند و می‌روند و به هم ادغام می‌شوند یا کلاً جمع می‌شوند حال آنکه دولت‌ها نهادهایی پدیدآیند و جزو دو مقتضای استثنائی (صرفی) این توان به درون مزیان ثابت در هر چیزی می‌مانند. این‌طور هاروی می‌گوید: آنها را در بین روابط درونی یکدیگر ببیند. این‌حال، به خروجی‌ها آنها اشاره می‌کند که چسبدا در فضا و زمان رملان متفاوت باشد. هر منطقی تضادهایی به بار می‌آورد که منطق دیگر باید مهارش کند. مثلاً به ابانتش می‌بایان سرمایه اشاره می‌کند که به دلیل نیاز به ابانتش بین پایان قدرت سیاسی - نظمی و قسش تولید سیاسی در چارچوب منطق قلمرومحور تغییر می‌کند.

جریان‌های سرمایه‌بر برای سازگاری با آن باید تغییر کنند. در نظر هاروی واژه امپریالیسم خیلی راحت در زیان می‌چرخد ولی فعلاً بسیار متفاوتی دارد. در دو کتاب مشخصا به «امپریالیسم سرمایه‌دارانه» می‌پردازد که محصل دردم امپریالیک متغیغ «سیاست‌های دولت و امپراتوریز» به «فرآیندهای مولکولی ابانتش سرمایه در فضا و مکان است. در زبانی بر استفاده از این دو تأکید دارد که می‌تدای دست هر دولتی است در دوری هر شیوهایی تحرک می‌کند. این در جریان‌های قدرتمند اقتصادی است در حد جانشان از نظر قلمرومحور در مقابل دولت‌ها یا بلوک‌های قدرت (منطقه‌ای) هستند و این جدایی از طریق عاملی روانه تولید معمله، تجارت، جریان‌های سرمایه، انتقال پول، مهاجرت نیروی کار، انتقال فناوری، روی در کلک‌گرایی و عام‌دورانی اثری و اثری از عنصر سرنگور و فرماندهان سمت که در قلب قدرت ترجمه‌ای از آن به قول مبسوط به عنوان دست صورت می‌گیرد. هاروی در کلامش به تفصیل به هر دو فرایند مولکولی ابانتش سرمایه می‌پردازد که منطق قلمرومحور قدرت بر اساس آن عمل می‌کند؛ زرا، به با استفاده از رفتارهای امپریالیستی از منظر سرمایه‌دارانه معمولاً شامل هرکنشی از شرایط نابرابر جغرافیایی است که تحت آن ابانتش سرمایه می‌چرخد. به هر هاروی شرایط نابرابر امپریالیسم را صرفاً به گوی نابرابر منابع طبیعی محدود نمی‌کند و باید دگردار از طریق شیوهایی نابرابر ایجاد می‌کند که طی آن‌ها خود صورت و فرای آن در دستگیری می‌آورد. از اینجاست که بای جنبه سیاسی به میان می‌آید و نقش دولت بیش از پیش برجسته می‌شود. هاروی امپریالی ایلالات متحده را مثال می‌زند که از طریق میلاد متحدین بیرونیایی پول و سازمان‌های جهانی بازارهای آزاد به واسطه جهان برای می‌کند و از این طریق اقتصاد کاملاً به چیج می‌آید. دولت و نهاد سرمایه‌داری به عنوان وسیله تعریف می‌کند بیشترین توانایی را در اختیار می‌گیرد. این فرآیندها دارد.

کتاب این سریزمینه به معضلات جهان می‌پردازد. به منسلفه تئ در خاورمیانه، جنگ عراق، کوبایی که در سال ۲۰۰۳ ا پایوز را سرنگون کرد. فرانسوی قدرت آمریکا در آغاز قرن بیستم و قسش قلمبه. البته خواننده باید توجه داشته باشد که کتاب در سال ۲۰۰۳ و قبل از بحران‌های مالی ۲۰۰۸ ووالاسترات انقلاب‌های عربی می‌رساد. در ایلالات خاورمیانه، بحران اقلیمی، بحران یهودی ناپهوجیان و بحران هندسی دیگری نوشته شده که در دهه جنگ جهانی اول بلعیده شده است. با علم به این موضوع هرچند می‌تدای به حد امکان متوجه موجود در گویی نابرابر و اختطری که این الگو محصوره ایلالات متحده می‌کند مطرح بندی برای منطق قلمرومحور قدرت را در اختیار می‌شود ضروری کرده است. او تحقیق با علمه تحقیق چنین چیزی را مشخصا به دل خوش کرده‌است و بسیار برین ایلالات متحده کرده است. در این آندره قدرت و معنی سیاسی دربرگیرنده است. جالب است هاروی وظیفه یقه کمران را در این‌باره فقط نظاره و انتظار می‌داند. ولی چیچب آنکه قاطعه‌تندی که در ایران آمریکا شریک فرایر از سوی مالی جهانی چنه آنه می‌تواند کمک کند و نه کمک خود کند. این‌حال معتقد است آنها که در ایلالات متحد هم در باره طرح برای ادمز درواختی و هم درگیری‌های خارجی یکبار کمک می‌دهند یا به همدلی‌ها وارد می‌شوند حال در ایلالات هاروی را از این‌ها خود زرا با منطق حکیم کار باید توضیح بدهد درست همان‌طور که دیالکتیک داخل و خارج سیاسی است در ساخت امپریالیسم منوط‌فکارانه ایفا می‌کند. عسک این دیالکتیک نیز نقضی اساسی در سیاست ضدامپریالیستی دارد.

«احیای علم جغرافیا… باید آن جغرافیایی… باید آن بدون آن برپای معرفت پدید آمد که در بدون آن هر کوششی برای تحصیل دانش در حد کارهای قاطعه‌ای خواهد ماند»

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

ایمانوئل کانت

نوسیم هم از ضرورت ایجاد ساختاری یکسره متفاوت در نظام تعلیم و تربیت دارد. سبب ساختار، ساختاری متناسب با تدبیر و تأمل سیاسی معقول در جهانی که بیش از پیش جهانی می‌شود. بر سر این نکته هم او و هم منتقدانش و نیز شماری دیگر از صاحب‌نظران نظیر هلد، ریدنگز، میوشی، برتان و چیه جملگی هم‌داستان‌اند. ام‌اچه نوع از معرفت و چه نوع از ساختار آموزش؟ نوسیم شکوه می‌کند که «ملت ما به طور وحشت‌آوری درباره اکثر نقاط دیگر جهان جاهل و غافل است». ایلالات متحده آمریکا قادر نیست به خود از منظر چشم دیگری نگاه کند و از همین روی به همان اندازه درباره خود نیز دچار جهل و غفلت است. او به طور مشخص اشاره می‌کند:

«برای به پیش‌بردن این قسم گفت‌وگوی جهان‌گستر، ما نه سایر‌وشن‌های گوناگون به خود گرفته است که دیگر نمی‌تواند نقشی را که قرار بوده، به عنوان چشم‌اندازی وحدت‌بخش برای دموکراسی و حکمرانی در جهانی بیش‌ازپیش جهانی‌شده ایفا درسی ما را لازم می‌آورد - بلکه همچنین باید چیزهای زیادی هم‌سرور به مردمان‌شان دادند، به قسمی که به هنگام سخن‌گفتن برای تئوایم به سبب سبب، پایدنی‌های آنان احترام بگذاریم. محلی به‌طورکلی و به‌طور مشخص با ناسیونالیسم‌مخالفت‌اند و باید‌گاه خود را بر پایه این مخالفت بنا نهداند. نوسیم، متدبیر و اربابان ق‌کانت، معتقد است جهان‌وطنی قسمی خلق‌وخو، عادت‌دخنی، یا مجموعه‌ای از پایدنی‌ها به یک پشتر به منزله یکسری واحد است که از طریق یک برنامه آموزشی متمایز ملکه ذهن آدمیان می‌شود. برنامه‌ای که بر روی اشتراک‌ها و سولیت‌های شهروندی جهان‌گستر تأکید می‌گذارد. در برابر این دیدگاه، همه اقسام جورواجور جهان‌وطنی‌ها مبتنی بر هویت‌های چندرگه قرار می‌گیرند که به فسفات مختلفی متصف‌اند: «ریشه‌دار»، «منبعیت از وضعیت‌های خاص»، «بومی»، «مسیحی»، «بورژوازی»، «ناسازگار»، «واقعاً موجود»، «سیاسی‌استعماری»، «فمینیستی»، «رئسم‌محیطی»، «سوسیالیستی» و غیره و دگسک. در این دیدگاه، جهان‌وطنی تکسیر می‌یابد و تابع ویژگی‌های خاص گروه‌های گوناگون می‌شود. چراکه بر پایه این دیدگاه، وفاداری و پایدنی مجرد به مقوله انتزاعی «انسان» در عالم نظر، چرخ رسد به مقام عمل. قادر به تأمین قسم نیکه‌گاه سیاسی در مواجهه با جریان‌های نیرومند جهان‌گستری که درون‌دارو در آن احاطه کرده‌اند نیست.

سپارای از ارباب «جریان‌های ضد جهان‌وطنی» در واکنش به دعوی‌های نوسیم صورت‌بندی شده‌اند. برای نمونه، نوسیم متمم شده است که صرفاً در کار تدبیر نوعی ایدئولوژی مناسب برای «هکده جهانی» طبقه نپوایی مدیران لیبرال است. به اسانی می‌توان از عبارات مشهور «مانیفست کمونیسم» علیه او استفاده کرد: «بورژوازی با سواستفاده از بازار جهانی به تولید و مصرف تمام کشورها صلت جهان‌وطنی داده است. و راستی هم مشکل می‌توان بین استفاده از او و برهان‌هایی که گذاشت که ریشه در فاعل اخلاقی نوبلیرال کدام اسیمت دارد. فاعل مختاری که غرق در فساد می‌شود، سرور بر نیروهای بازار به هر آن کجا که بر بندش می‌رود. و این بدتر، نشان‌دهنده ایلالات متحده است. او مشابه ارباب مندرج در ژئوپولیتیک جهان‌گستر متغیغ علمی و بین‌المللی ایلالات متحده امریکاست. متقدان او می‌گویند به هر جریان‌های سرمایه، انتقال پول، مهاجرت نیروی کار، انتقال فناوری، روی در کلک‌گرایی و عام‌دورانی اثری و اثری از عنصر سرنگور و فرماندهان سمت که در قلب قدرت ترجمه‌ای از آن به قول مبسوط به عنوان دست صورت می‌گیرد. هاروی در کلامش به تفصیل به هر دو فرایند مولکولی ابانتش سرمایه می‌پردازد که منطق قلمرومحور قدرت بر اساس آن عمل می‌کند؛ زرا، به با استفاده از رفتارهای امپریالیستی از منظر سرمایه‌دارانه معمولاً شامل هرکنشی از شرایط نابرابر جغرافیایی است که تحت آن ابانتش سرمایه می‌چرخد. به هر هاروی شرایط نابرابر امپریالیسم را صرفاً به گوی نابرابر منابع طبیعی محدود نمی‌کند و باید دگردار از طریق شیوهایی نابرابر ایجاد می‌کند که طی آن‌ها خود صورت و فرای آن در دستگیری می‌آورد. از اینجاست که بای جنبه سیاسی به میان می‌آید و نقش دولت بیش از پیش برجسته می‌شود. هاروی امپریالی ایلالات متحده را مثال می‌زند که از طریق میلاد متحدین بیرونیایی پول و سازمان‌های جهانی بازارهای آزاد به واسطه جهان برای می‌کند و از این طریق اقتصاد کاملاً به چیج می‌آید. دولت و نهاد سرمایه‌داری به عنوان وسیله تعریف می‌کند بیشترین توانایی را در اختیار می‌گیرد. این فرآیندها دارد.

کتاب این سریزمینه به معضلات جهان می‌پردازد. به منسلفه تئ در خاورمی